

ابزارهای لفظی

شناسایی واحدهای نزول قرآن کریم*

- محمد خامه گر^۱
□ جواد سلمان‌زاده^۲

چکیده

نزول قرآن به دو گونه تدریجی و دفعی بوده است. نزول تدریجی قرآن بدین گونه بوده است که در هر بار بخشی از قرآن بر پیامبر اکرم نازل می‌شده است. هر بخش از قرآن که در یک وحی قرآنی نازل می‌شده، یک واحد نزول می‌باشد. نزول این واحدها در هر بار وحی قرآنی، عملیاتی معنادار و هدفمند بوده است که به اقتضای شرایط جامعه نزول و هدف هدایتی قرآن تعریف می‌شده است. از این رو کشف واحدهای نزول، اقدامی مقدماتی جهت تبیین هدف نزول آن‌ها می‌باشد. واحدهای نزول را می‌توان از روش‌های گوناگون و به وسیله ابزارهای متفاوتی شناسایی کرد. اما اصیل‌ترین روش شناسایی واحدهای نزول، روش زبانی است. این روش از ابزارهای گوناگونی چون ابزارهای لفظی، معنایی و لفظی - معنایی در شناسایی واحدهای نزول بهره می‌گیرد. این جستار بر آن است تا

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (khomegar@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (jsalmanzade10@gmail.com).

ابزارهای لفظی را معرفی کند که بتوان به وسیله آن‌ها واحدهای نزول قرآن را شناسایی کرد و حد و مرز نزول آیات قرآنی را مشخص کرد.
واژگان کلیدی: نزول قرآن، واحد نزول، روش شناسایی واحدهای نزول، ابزارهای لفظی.

مقدمه

ماهیت زبانی اعجاز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را کلامی فصیح و بلیغ قرار داده است که می‌توان آن را به اندازه طاقبت بشری با قواعد زبانی و ادبی بررسی کرد. از موضوعات اصلی و مهم در باب نزول قرآن، کیفیت و کمیت نزول آن است که آیا تدریجی فرود آمده است یا دفعی؟ با پذیرش نزول تدریجی قرآن این سؤال مطرح است که در هر بار نزول چه مقدار از آن نازل می‌شده است؟ شناسایی واحدهای نزول قرآن از روش‌های گوناگون امکان‌پذیر می‌باشد و اصیل‌ترین روش جهت شناسایی واحدهای نزول قرآن همان روش زبان‌شناسی است که با توجه به ماهیت زبانی قرآن، از کارایی بیشتری نسبت به دیگر روش‌ها برخوردار می‌باشد. این روش از ابزارهای زبانی گوناگونی چون ابزارهای لفظی، معنایی و لفظی - معنایی بهره می‌گیرد تا واحدهای نزول قرآن را شناسایی کند. از آنجا که نخستین ابزار در این روش، ابزارهای لفظی است، این جستار بر آن است که ابزارهای لفظی شناسایی واحدهای نزول را معرفی کند تا بتوان به کمک آن‌ها واحدهای نزول قرآن را تعیین و تخمین زد.

۱. اصطلاح‌شناسی

بخشی از قرآن که در هر بار نزول بر پیامبر وحی می‌شده است اعم از آنکه سوره‌ای کامل باشد یا بخشی از آن، واحد نزول خوانده می‌شود (نکونام، ۱۳۸۰: ۲). تعیین کمیت و مقدار واحد نزول قرآن مسئله‌ای درون‌قرآنی است که حل آن به شناخت مباحث زبانی وابسته است و نمی‌توان آن را در دسته‌بندی‌های روایی چون رکوعات قرآنی پیدا نمود. بنابراین، با توجه به متن بودن قرآن و اعجاز زبانی و ادبی آن می‌توان گفت که هر واحد نزول به آن مقدار از نزول گفته می‌شود که اجزای گوناگون آن از نظر لفظی به هم وابسته‌اند. از آنجا که کوتاه‌ترین جزء تعریف‌شده در قرآن آیه است، هر واحد نزول

مرکب به آیاتی از قرآن گفته می‌شود که از نظر لفظی به همدیگر پیوسته و وابسته‌اند. پس چنانچه ابزارهای تشخیص وابستگی لفظی کشف شود، می‌توان بر پایه آن، واحدهای نزول قرآن را شناسایی کرد.

۲. ابزارهای لفظی شناسایی واحد نزول

بنا بر تعریف واحد نزول، هر واحد باید متن و کلامی هدفمند باشد که پیامی خاص را می‌رساند و اجزای آن با یکدیگر پیوستگی و وابستگی لفظی دارند. پیوستگی و وابستگی در آیات قرآن، پدیده‌ای قابل توجه است که کشف و شناسایی آن، نقشی تعیین کننده در فهم قرآن دارد (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۱۴۲). معیار تشخیص پیوستگی و وابستگی آیات آن است که اگر الفاظ و واژگان را با حفظ معنا تغییر دهند، این پیوستگی و وابستگی مد نظر از بین برود (شیرازی، ۱۴۲۲: ۳۰۱). در زبان عربی، کشف این پیوستگی و وابستگی با ابزارهای لفظی گوناگونی امکان‌پذیر است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲. جملات عاطفی

یکی از بارزترین و شایع‌ترین ابزارهای وابستگی لفظی در زبان عربی استفاده از ادوات و حروف عاطفه است که عبارت‌اند از: «واو، فاء، ثَمَّ، أَوْ، إِمَّا، بَلْ، أَمْ، لَكِنَّ، لَا، حَتَّى» (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹: ۶۶۵/۲)؛ برای نمونه به برخی از این حروف در کاربرد قرآنی اشاره می‌شود.

۱-۱-۲. واو

برکاربردترین حرف عاطف است که به ام‌الباب عاطفه نامور است و هر نوع عاطفی را انجام می‌دهد و معطوف به و معطوف علیه را در یک حکم جمع می‌کند (همان: ۶۶۵/۲)؛ برای نمونه می‌توان به آیات «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ* وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام / ۲۱-۲۲) اشاره کرد. برخی قرآن‌پژوهان این دو آیه را بر خلاف آیات قبلی مدنی شمرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۷۲/۱)، اما باید گفت که دو آیه مذکور با حرف عاطفه «واو» به آیات قبلی

معطوف شده‌اند و پیوند لفظی این آیات با یکدیگر، آن‌ها را جزئی پیوسته از یک کلام می‌نماید که در یک واحد نزول فرود آمده‌اند. بنابراین مدنی بودن این آیات ادعایی نادرست است.

۲-۱-۲. فاء

از دیگر حروف عاطفهٔ پرکاربرد است که در چهار معنای ترتیب، تعقیب رتبی، سببیت و نتیجه به کار می‌رود (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹: ۶۸۸/۲)؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۹۴ و ۹۵ سورهٔ یونس اشاره کرد که برخی از مفسران و قرآن‌پژوهان مدنی بودن این آیات را برخلاف دیگر آیات سوره، به خاطر اشتغال بر اهل کتاب ادعا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۷۳/۱). گفتنی است که این ادعا با این پیش‌فرض انجام شده است که اهل کتاب در مکه حضور نداشتند و پیامبر برای نخستین بار در مدینه با آن‌ها مواجه شده بود. اما پیوستگی لفظی و معنایی این آیات با آیات قبل گواه روشنی بر نزول آن‌ها در ادامهٔ آیات قبلی است؛ چه این آیات با حرف عاطفهٔ «فاء» به آیات قبل پیوند می‌خورند و در ادامهٔ دعوت انسان‌ها به پیروی از قرآن و آیات الهی، حقانیت آنچه را دربارهٔ سرانجام معتقدان و منکران آیات الهی گفته شده است اثبات می‌کنند. بنابراین نزول این آیات در مکه به همراه آیات قبلی اجتناب‌ناپذیر است، چنانچه برخی مفسران نیز بر مکی بودن این آیات تأکید کرده‌اند و سؤال از اهل کتاب را مستلزم ایمان آن‌ها که در مدینه اتفاق افتاده است، ندانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۱۰-۱۲۴).

۲-۲. جملات شرطیه

از نشانه‌های وابستگی لفظی در آیات قرآن جدا آمدن جملهٔ شرط و جواب آن در آیات گوناگون است؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر/ ۲-۳). در آیات مذکور، آیهٔ سوم جواب شرط برای آیهٔ نخست است و حذف آن باعث ناتمامی معنای آیهٔ اول خواهد شد. بنابراین آیهٔ سوم به آیهٔ اول پیوسته است و نزول آن‌ها در یک واحد نزول صورت گرفته است.

۲-۳. جمله استثنا

جملات استثنا از دیگر نشانه‌های وابستگی لفظی در آیات قرآن‌اند؛ بدین گونه که مستثنی‌منه در یک آیه و مستثنی در آیه دیگر آمده باشد. نمونه این دسته از آیات را می‌توان در آیات ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر / ۳-۱) یافت. برخی قرآن‌پژوهان معاصر دو آیه نخست را یک واحد نزول و آیه سوم را واحدی جداگانه قلمداد کرده و نزول آن را سال‌ها بعد از نزول واحد اول دانسته‌اند (بازرگان، بی‌تا: ۱۵۵). اما باید گفت که آیه سوم به دلیل لفظی، بخشی از آیه دوم و متعلق به آن است، زیرا «الذین آمنوا» در آیه سوم مستثنا از «الإنسان» در آیه دوم است و جدا کردن آن از آیه دوم باعث ابهام در آیه سوم و اطلاق آیه دوم خواهد شد؛ چه در این صورت، از دو آیه نخست چنین برداشت می‌شود که همه انسان‌ها زیانکارند که معنایی باطل و نادرست است و با غرض سوره تعارض دارد. بنابراین آیه سوم از جهت لفظی به آیه دوم وابسته است و هر سه آیه در یک واحد نزول جای می‌گیرند.

۲-۴. استفهام و جواب آن در جملات استفهامی

ساختار سؤال و جواب در زبان عربی به دو گونه باواسطه و بی‌واسطه به کار می‌رود. در حالت بی‌واسطه، هیچ فاصله‌ای میان سؤال و جواب وجود ندارد ولی در حالت باواسطه، پاسخ با ادات جواب چون «نعم، لا، بلی، ای، أجل، جیر، إن و قد» همراه می‌شود. بنابراین ساختار مذکور ساختاری مرکب است که از دو بخش به هم پیوسته سؤال و جواب تشکیل می‌شود. از این رو، چنانچه هر یک از این دو بخش در آیه متفاوتی بیابند می‌توان آن دو آیه را دو آیه به هم پیوسته قلمداد کرد که در یک واحد نزول فرود آمده‌اند؛ برای نمونه آیات زیر را بررسی می‌کنیم: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا * فِيمَ أَنتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰهَا * إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ مِّنْ بَحْثِهَا * كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾ (نازعات / ۴۲-۴۶). در این آیات، نخست سؤال مشرکان درباره زمان قیامت مطرح می‌شود و سپس آیات بعدی بدان پاسخ می‌دهند که ای پیامبر! تو زمان این رویداد را نمی‌دانی و علم به زمان قیامت، تنها مخصوص خداست. بنابراین آیات فوق در ساختار سؤال و جواب آمده‌اند که دو بخش سؤال و جواب از نظر لفظی به یکدیگر وابسته‌اند

و نزول آن‌ها را در یک واحد نزول، ضروری می‌سازد. ولی برخی مفسران و قرآن‌پژوهان روایتی را در سبب نزول آیه ۴۲ گزارش کرده‌اند که گواه وحدت نزول آن آیه به تنهایی است:

عن ابن عباس قال: إن مشركي أهل مكة سألوا النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالوا: متى تقوم الساعة استهزاءً منهم؟ فنزلت: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا﴾ یعنی متى مجيئها (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۱۴/۶).

روایت مذکور نزول آیه مورد بحث را ناظر به پرسش مشرکان از پیامبر ﷺ درباره زمان وقوع قیامت دانسته و نزول آن را مستقل تلقی کرده است، در حالی که این آیه بیانگر سؤالی است که مشرکان درباره زمان قیامت می‌پرسند و پاسخ آن در آیات بعدی یاد می‌شود. از این رو، آیات بعد از این آیه از نظر لفظی بدین آیه وابسته‌اند و نزول یک‌باره این آیات اجتناب‌ناپذیر است.

البته شاید مراد ناقلان سبب نزول، مجموع این آیات بوده است و برای اختصار، تنها به قسمت برجسته آیات اشاره کرده‌اند.

۵-۲. قسم و جواب آن در جملات قسم

ساختار قسم از ساختارهای ترکیبی و دو بخشی در زبان عربی است. بخش نخست را جمله قسم می‌گویند که به وسیله آن، بخش دیگر که جواب قسم نام دارد تأکید می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹: ۸۸۷/۲)؛ برای نمونه می‌توان به آیات ﴿وَالصَّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَآ قَلَىٰ﴾ (ضحیٰ / ۳-۱) اشاره کرد. دو آیه نخست، جمله قسم‌اند و آیه سوم جواب آن. با توجه به ساختار ترکیبی جملات قسم، آیه سوم، بخش دوم برای آیات قسم در دو آیه نخست است و وابسته به آن‌ها. از این رو، نزول آن‌ها در یک واحد نزول ضروری است. با وجود این، برخی مفسران و قرآن‌پژوهان در سبب نزول آیه سوم، روایتی را گزارش کرده‌اند که گواه نزول مستقل این آیه است:

عن جندب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: أَبْطَأَ جَبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ الْمَشْرُكُونَ: قَدْ وَدَّعَ مُحَمَّدٌ. فَأَنْزَلَ اللهُ ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَآ قَلَىٰ﴾ (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۰/۶).

روایت مذکور از پدیده‌ای به نام فترت وحی خبر می‌دهد. در فترت وحی مدتی

جبرئیل بر پیامبر نازل نشد و مشرکان بهانه‌جو پرچم فتنه را برافراشتند و گفتند جبرئیل پیامبر را ترک کرده است. در پی این ماجرا جبرئیل آیه مورد بحث را بر پیامبر نازل کرد. این روایت، نزول آیه سوم سوره را مستقل می‌شمارد، در حالی که این آیه، جواب قسم برای آیات پیشین است. از آنجا که در دانش زبان، فلسفه وجودی جملات قسم، بیان اهمیت نکته‌ای در جمله جواب قسم است، تفکیک جمله جواب قسم از جمله قسم، به لغو و بیهودگی جمله قسم می‌انجامد. از این رو، روایت مذکور نمی‌تواند گواه کافی بر نزول مستقل این آیه باشد. گوا اینکه روایاتی دیگر همین ماجرا را سبب نزول یک‌باره همه آیات سوره دانسته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۶۴). همچنین روایتی دیگر ماجرای فترت وحی را سبب نزول سه آیه نخست سوره می‌داند (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۴۸۱-۴۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۳۶۰).

۲-۶. صفت و موصوف در ترکیبات و جملات وصفی

جملات و ترکیبات وصفی از ترکیبات و جملات مرکبی‌اند که دو رکن موصوف و صفت دارند. چنانچه دو رکن این ترکیبات و جملات در دو آیه یا آیات متفاوت بیایند، آن آیات را می‌توان آیات به هم پیوسته شمرد که باید در یک واحد نزول قرار بگیرند؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ * الَّذِينَ يَخْتَبُونَ كِبَارَ الْإِيمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّيْمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ (نجم / ۳۱-۳۲). در آیات مذکور «الذین» در آیه ۳۲ صفت برای «الذین أحسنوا» در آیه ۳۱ است. بنابراین، این آیات به یکدیگر متصل و پیوسته‌اند و جدا کردن آیه ۳۲ از آیه قبلش باعث ابهام در مرجع اسم موصول در این آیه می‌شود. با وجود این، برخی قرآن‌پژوهان، نزول آیه ۳۲ را مستقل شمرده‌اند، حال آنکه این آیه صفت و تابعی از آیه قبلش است. بنابراین آیات مذکور در یک واحد نزول قرار می‌گیرند و نزول یک‌باره آنها ضروری می‌نماید. نمونه دیگر ترکیب وصفی را می‌توان در آرایه «استتباع» دید که چندین صفت پی‌درپی برای یک موصوف می‌آیند (هاشمی، ۱۴۱۴: ۳۳۲)، به گونه‌ای که گویی تمام اوصاف آن موصوف آمده است (درویش، ۱۴۱۵: ۵/۵۹۱)؛ برای نمونه می‌توان

به توصیف گروه «سابقون» در سوره واقعه اشاره کرد که ۱۷ آیه پی در پی به توصیف آن‌ها می‌پردازد: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى * وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ * مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يُطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ * وَأَفْكَهَةٌ بِمَاءٍ تَحِيَّزُونَ * وَخَمٌّ طَيْرٌ مِمَّا يَشْتَبُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه/ ۱۰-۲۶). با توجه به اینکه همه این آیات صفت برای یک موصوف در آیه ۱۰ هستند می‌توان گفت که آیات مذکور جزئی پیوسته از یک کلام‌اند که در یک واحد نزول جای می‌گیرند. شایان گفتن است که در قرآن، صنعت استتباع زیاد به کار رفته است و می‌توان آن را در وصف مؤمنان و کافران، بهشت و جهنم، بهشتیان و جهنمیان و... پیدا کرد.

۲-۷. حال و صاحب حال در ترکیبات و جملات حال

ترکیبات و جملات حال نیز به سان جملات و ترکیبات وصفی ساختارهایی مرکب‌اند که اجزای مختلف آن (حال و صاحب حال) به یکدیگر پیوسته و وابسته به شمار می‌روند و چنانچه این اجزا در دو آیه مختلف بیابند آن آیات به هم پیوسته و وابسته‌اند و نزول آن‌ها یک‌باره و در یک واحد نزول رخ داده است؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * تَجَنَّبَايَ جُنُوبَهُمْ * عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (سجده/ ۱۵-۱۶). در این آیات، آیه ۱۶ حال برای ضمیر فاعلی «و او» در آیه ۱۵ است (ر.ک: صافی، ۱۴۱۸: ۱۱۳/۲۱) و از نظر لفظی به آن پیوسته و وابسته است. با وجود این، برخی قرآن‌پژوهان، نزول آیه ۱۶ را از آیه ۱۵ جدا دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۷۷/۱) در حالی که آیه ۱۶ جمله‌ای حالیه است که ذوالحال آن در آیه ۱۵ آمده است. بنابراین آیه ۱۶ جمله پیرو برای آیه ۱۵ شمرده می‌شود که از نظر معنایی با یکدیگر پیوسته‌اند و یک‌باره فرود آمده‌اند.

۲-۸. تمییز و ممییز

از دیگر ترکیبات به هم وابسته در زبان عربی ترکیبات تمییزی هستند که از دو رکن تمییز و ممییز تشکیل یافته‌اند. در این ترکیبات تمییز، کلمه یا ترکیبی است که ابهام ممییز را

برطرف می‌سازد (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹: ۲/۲۱۵). در ترکیبات تمیزی چنانچه دو رکن تمیز و ممیز در دو آیه متفاوت ظاهر شوند، می‌توان آن دو آیه را به هم وابسته تلقی کرد که نزول آن‌ها با یکدیگر بوده است و در یک واحد نزول جای می‌گیرند؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: ﴿إِنهَا إِخْدَىٰ الْكُفْبِ * نَذِيرًا لِلْبَشْرِ﴾ (مدثر/ ۳۵-۳۶). در این آیات، واژه «نذیراً» تمیز «إحدى الكبر» در آیه قبل است (ر.ک: دعاس حمیدان، ۱۴۲۵: ۳/۴۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۵۳). بنابراین آیات مذکور از جهت لفظی به یکدیگر پیوسته و وابسته‌اند و می‌توان آن‌ها را در یک واحد نزول جای داد.

۹-۲. ظرف و متعلق آن

از دیگر ترکیبات به هم وابسته در زبان عربی ظرف (مفعول فیه و جار و مجرور) و متعلق آن است. پس چنانچه دو رکن این نوع ترکیبات در دو آیه متفاوت بیابند می‌توان نتیجه گرفت که آن دو آیه در یک واحد نزول جای دارند؛ برای نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ * يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ (طور/ ۷-۹). در این آیات، ظرف زمانی «یوم» متعلق به «واقع» در آیه ۷ است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۹). بنابراین آیه ۹ ادامه آیه ۷ و متعلق به آن است. از این رو، نزول آیه ۹ باید به همراه آیه ۷ بوده باشد و در غیر این صورت، ظرف «یوم» در این آیه مبهم خواهد ماند. با این حال، برخی قرآن‌پژوهان معاصر آیه ۹ را سرآغاز واحد نزول بعدی در سوره طور شمرده و نزول آن را جدای از آیات قبلی دانسته‌اند (بازرگان، بی‌تا: ۷۷)، اما باید گفت که ظرف «یوم» در این آیه متعلق به آیه ۷ است و نزول یک‌باره این آیات را ضروری می‌سازد.

۱۰-۲. اشتراک لفظی و تکرار

یکی از واضح‌ترین نشانه‌های لفظی در متن به هم پیوسته، تکرار الفاظ مشابه است. بنابراین چنانچه در دو یا چند آیه متوالی، واژه‌ها و ترکیبات و یا جملات مشابه تکرار شوند، می‌توان گفت که آن آیات با یکدیگر در یک واحد نزول جای دارند؛ برای مثال، واژه «ذکر» در دو آیه ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (ص/ ۱)؛ ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (ص/ ۸۷) تکرار شده است که این تکرار از پیوستگی لفظی این دو آیه خبر می‌دهد.

۱۱-۲. منادا و جواب ندا در جملات ندایی

ندا درخواستِ متکلم از مخاطب است که به او توجه کند. در این ساختار از حروف خاص ندایی چون «أ، اُی، یا، آی، آیا، هیا، وا» استفاده می‌شود (هاشمی، ۱۴۱۴: ۸۸). در ساختار ندایی، منادا و جواب آن دو جزء جدانشدنی و پیوسته یک جمله‌اند که در کنار هم معنایی کامل را القا می‌کنند. از این رو، چنانچه منادا و جواب آن در دو آیه متفاوت بیایند، می‌توان نتیجه گرفت که آن دو آیه از نظر لفظی به هم پیوسته و وابسته‌اند و نزول آن‌ها یک‌باره و در یک واحد نزول روی داده است؛ برای نمونه می‌توان به آیات ﴿بِأَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ (فجر / ۲۷-۲۸) اشاره کرد. در این آیات، آیه نخست جمله نداشت و آیه دوم جواب آن. بنابراین آیات مذکور به هم متصل می‌باشند.

البته انسجام و یکپارچگی لفظی و معنایی سوره فجر نیز نشان از یکدستی و یکنواختی آن دارد که مستلزم نزول واحد سوره است، به طوری که هیچ یک از مفسران و قرآن‌پژوهان نه تنها مدعی تفرق نزول سوره نشده‌اند بلکه گاه با استناد به پیوستگی و انسجام آیات، بر وحدت نزول یا نزول پیاپی سوره تأکید کرده‌اند (دروازه، ۱۳۸۳: ۱/۵۳۱).

۱۲-۲. مشبه و مشبه‌به در عبارات تشبیهی

صنعت تشبیه از پرکاربردترین صنایع بلاغی در زبان عربی است که چنین تعریف می‌شود:

تشبیه در لغت به معنای همانند ساختن و مثال آوردن است و در اصطلاح دانش بلاغت به معنای همانند دانستن دو چیز یا بیشتر در صفت یا اوصافی چند است که به وسیله ابزاری و در راستای هدفی انجام می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

این صنعت شامل چهار رکن است که عبارت‌اند از: مشبه، مشبه‌به، وجه شبه و ادوات تشبیه. دو رکن نخست، ارکان اصلی تشبیه شمرده می‌شوند. چنانچه این دو رکن از یکدیگر جدا افتند و در دو آیه متفاوت بیایند، می‌توان آن دو آیه را به هم وابسته دانست که یک‌باره و در یک واحد نزول فرود آمده‌اند. در این صنعت ادوات اختصاصی تشبیه چون «ك، كما، مثل، مِثْل، كَمَثَل و...» به کار می‌روند که می‌توان

آن‌ها را به فراوانی در قرآن پیدا کرد؛ برای نمونه می‌توان به آیه ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾ (انفال / ۵) مثال زد که تعبیر «كما أخرجك ربك» مشابه است و رکن دیگر تشبیه در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (انفال / ۱) آمده است. در این دو آیه، مشابه در آیه اول و مشابه به در آیه پنجم یاد شده است؛ بدین ترتیب که کراهت و ناخشنودی برخی مؤمنان در تقسیم انفال به سان کراهت و ناخشنودی آنان از رفتن پیامبر به جنگ بدر است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۹). بنابراین دو آیه مذکور به هم وابسته‌اند و نزول آن‌ها باید در یک واحد نزول روی داده باشد.

۱۳-۲. ضمیر و مرجع آن

از دیگر عوامل ارتباط لفظی این است که ضمیر و مرجع آن از هم جدا باشند و در دو آیه متفاوت بیانند؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۲۰ سورة انعام اشاره کرد که برخی مفسران و قرآن‌پژوهان آن را بر خلاف دیگر آیات، مدنی شمرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۱/۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۷۲/۱)، در حالی که آیه مذکور از نظر لفظی ادامه آیات قبل است؛ چه ضمیر منصوب «ه» در عبارت «يعرفونه» به ضمیر «ی» متکلم در آیه قبل برمی‌گردد که به پیامبر ﷺ اشاره دارد. از جنبه معنایی نیز رهنمونی برای مشرکان در آیه قبل است که ای مشرکان، خبر آمدن پیامبر اسلام در کتب اهل کتاب آمده است پس چرا دعوت وی را لیبیک نمی‌گویید و چون اهل کتاب ایمان نمی‌آورید؟ این رهنمون به مشرکان از آن روست که آنان با اهل کتاب ارتباط داشتند و از بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتب اهل کتاب آگاه بودند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که این آیات، دو جزء پیاپی از یک واحد نزول‌اند.

۱۴-۲. اسم اشاره و مشارالیه آن

اسم اشاره و مشارالیه آن، دو جزء به هم وابسته از یک جمله یا کلام‌اند که جدایی آن‌ها از یکدیگر باعث ابهام در اسم اشاره و سپس جمله و کلام خواهد شد؛ چنان که آغاز سخن با اسم اشاره و بدون ذکر مشارالیه آن باعث ابهام در معنای اسم اشاره خواهد بود. بنابراین آن دو باید به دنبال هم و یک‌باره از متکلم صادر شوند تا مشارالیه،

ابهام اسم اشاره را برطرف کند؛ برای نمونه، اسم اشاره «ذلك» در آیات زیر را بنگرید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿لقمان / ۲۹-۳۰﴾. در این آیات، آیه ۳۰ با اسم اشاره «ذلك» آغاز می‌شود که مرجع آن، «ایلاج» و «تسخیر» در آیه قبل است. بنابراین آیه ۳۰ متصل و وابسته به آیه ۲۹ است. ولی برخی قرآن‌پژوهان بر آن هستند که آیه ۲۹ به همراه دو آیه قبل، جدای از دیگر آیات سوره لقمان نازل شده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۷۷/۱). اما باید گفت آیه ۳۰ به آیه قبلی اش وابسته است. از این رو، ادعای مذکور نادرست است و آیه ۲۹ و ۳۰ در یک بسته معنایی جای می‌گیرند و یک‌باره در یک واحد نزول فرود آمده‌اند. برخی مفسران به این وابستگی تصریح دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۲۳۵).

۲-۱۵. ترکیب فعل و مفعول‌له

مفعول‌له یا مفعول لاجله یکی از متعلقات فعل است که علت انجام فعل را بیان می‌کند. بنابراین فعل و مفعول‌له دو جزء به هم وابسته و از یک کلام هستند که چنانچه هر یک از این دو در یک آیه جدا از هم بیایند، آن دو آیه به هم پیوسته خواهند بود؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً مُّبَارَكًا * لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا﴾ (نبا/ ۱۴-۱۵). در آیات مذکور ترکیب «لنخرج» در آیه ۱۵ در حکم مصدر مؤولی است که در جایگاه مفعول‌له برای فعل «أنزلنا» در آیه ۱۴ می‌باشد. بنابراین با توجه به تعلق «لنخرج» به «أنزلنا»، آیه ۱۵ وابسته به آیه ۱۴ است و نزول آن دو در یک واحد نزول اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۱۶. ترکیب فعل امر و جواب آن

از حالات جزم فعل مضارع این است که در جواب فعل امر بیاید. این گونه ترکیبات از دو بخش فعل امر و جواب آن تشکیل یافته‌اند که به هم وابسته و پیوسته‌اند. چنانچه هر یک از این دو بخش در آیه متفاوتی بیایند، با توجه به وابستگی آن دو به یکدیگر می‌توان آن دو آیه را از آیات به هم وابسته شمرد که در یک واحد نزول فرود آمده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ

عُقْلٌ مِّن لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿ (طه / ۲۵-۲۸). در این آیات، فعل «یفقهوا» در پاسخ به فعل امرِ داعی «احلّل» مجزوم شده است و به آن جواب می‌دهد؛ به این معنا که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش بگشاید تا قومش سخن او را بفهمند. از این رو، دو آیه ۲۷ و ۲۸ به یکدیگر وابسته‌اند و در یک واحد نزول جای می‌گیرند.

۱۷-۲. مفسّر و مفسّر در جملات تفسیری

در زبان عربی برخی جملات هویتی فرعی و پیرو دارند و در توضیح و تفسیر جمله‌ها و عبارات قبل خود می‌آیند. این ساختار، متشکل از دو جمله مفسّر و مفسّر است که جمله اول، جمله پایه (مفسّر) و جمله دوم، جمله پیرو (مفسّر) است. در زبان عربی این گونه ساختار معمولاً با عطف بیان و یا حروف «أن» و «أى» و افعال «أعنى» و «یعنى» به کار می‌رود (حسینی طهرانی، ۱۳۶۹: ۸۴۳/۲). در این ساختار دو بخشی، بخش دوم به بخش اول وابسته است و چنانچه این دو بخش در دو آیه متفاوت بیایند، می‌توان آن دو آیه را به هم پیوسته دانست؛ نمونه این ساختار را می‌توان در آیات ۲۳ و ۲۴ از سوره قلم دید: ﴿فَانظُرُوا هُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ﴾. در این آیات، حرف تفسیری «أن» در آغاز آیه ۲۴، فعل «یتخافتون» در آیه ۲۳ را تفسیر می‌کند: «باغداران با یکدیگر آهسته سخن می‌گفتند تا نیازمندان صدای آن‌ها را نشنوند و بر آن‌ها وارد نشوند». بنابراین این دو آیه از نظر لفظی به هم پیوسته‌اند و در یک واحد نزول جای می‌گیرند.

۱۸-۲. حروف نفی و رد

نفی و رد، ساختاری در زبان عربی است که معنا و مفهومی را رد و نفی می‌کند و با حروف و اسامی گوناگونی چون «لا، لیس، لات، ما، إن، لن، لم، لَمَّا، کَلَّا» و... نشان داده می‌شود (همان: ۸۳۰/۲). این ساختار گاه یک بخش دارد و گاه به صورت دو بخشی به کار می‌رود. ساختارهای دو بخشی نفی بدین گونه است که مفهوم و موضوعی بیان می‌شود و سپس حروف نفی می‌آیند و آن مفهوم و موضوع را نفی و رد می‌کنند؛ برای نمونه می‌توان به آیات ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ

وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿۱-۶﴾ (علق / ۱-۶) اشاره کرد. در این آیات، حرف ردع و نفی «کلا» ناسپاسی انسان نسبت به نعمت‌های خداوندی چون نعمت تعلیم را رد می‌کند و طغیانگری و سرکشی انسان را ریشه و عامل ناسپاسی او باز می‌شناسد. بنابراین حرف «کلا» آیه ۶ را به مجموع آیات پیشین متصل می‌سازد و نزول آن‌ها را در یک واحد نزول ثابت می‌کند. این در حالی است که برخی مفسران و قرآن‌پژوهان، آیه ششم سوره را به همراه آیات بعدی تا پایان سوره دارای نزولی جداگانه دانسته‌اند (بازرگان، بی‌تا: ۸۵؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲۳۲-۲۳۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۸۷/۶). اما باید گفت که آیات ۶ تا ۱۹ سوره علق با واژه «کلا» که بر ردع و نفی مطالب گذشته دلالت دارد، آغاز می‌شوند و از این رو، ارتباط لفظی دارند. نیز این آیات از نظر معنایی ادامه بحث درباره انسانی است که در آیات ۲ و ۵ سخن از خلقت و تعلیم الهی او به میان آمده بود. بنابراین نمی‌توان آیه ۶ را از آیات قبلش جدا ساخت و نزولی جداگانه برای آن تصور کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، قرآن نزول تدریجی داشته است و در قالب واحدهای نزول نازل شده است. شناسایی این واحدهای نزول به روش زبان‌شناسانه، اصیل‌ترین روش شناسایی واحدهای نزول است و ابزارهای لفظی در این روش، مهم‌ترین ابزارها در شناسایی واحدهای نزول قرآن کریم قلمداد می‌شوند. مهم‌ترین ابزارهای لفظی عبارت‌اند از: جملات عطفی، جملات شرطیه، جمله استثنا، استفهام و جواب آن در جملات استفهامی، قسم و جواب آن در جملات قسم، صفت و موصوف در ترکیبات و جملات وصفی، حال و صاحب حال در ترکیبات و جملات حال، تمییز و ممیز، ظرف و متعلق آن، اشتراک لفظی و تکرار، منادا و جواب ندا در جملات ندایی، مشبه و مشبه‌به در عبارات تشبیهی، ضمیر و مرجع آن، اسم اشاره و مشارالیه آن، ترکیب فعل و مفعول‌له، ترکیب فعل امر و جواب آن، مفسر و مفسر در جملات تفسیری، حروف نفی و رد.

کتاب‌شناسی

۱. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۲. بازرگان، مهدی، *سیر تحول قرآن*، به اهتمام محمد مهدی جعفری، بی جا، قلم، بی تا.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۴. حسینی طهرانی، سیدهاشم، *علوم العربیه (علوم النحو)*، بی جا، المفید، ۱۳۶۹ ش.
۵. دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۶. درویش، محیی‌الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۷. دعاس حمیدان، قاسم، *اعراب القرآن الکریم*، دمشق، دار المنیر - دار الفارابی، ۱۴۲۵ ق.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. همو، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. شیرازی، احمد امین، *البلیغ فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی - فروغ قرآن، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق - بیروت، دار الرشید - مؤسسه الایمان، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. علوی مهر، حسین، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۸. هاشمی، سید احمد، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.

